

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره پنجم - مرداد ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۱

مروری بر تفکرات تعلیمی ایرانیان از قبل اسلام تا قرن هفتم
(با تأکید بر سیاست‌نامه، قابوسنامه، مخزن‌الاسرار، گلستان و بوستان)
(ص ۳۰۴-۲۸۵)

آوا توکلی اوجانی^۲، مهین مسرت^۳ (نویسنده مسئول)، حمیدرضا فرضی^۴

تاریخ دریافت مقاله: خرداد ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: شهریور ۱۳۹۸

چکیده

ادبیات تعلیمی، که سعادتمندی و نیک‌بختی انسان را در گرو اعتلای منش اخلاقی او میداند، خود را متوجه به پرورش اوصاف و ویژگیهای اخلاقی نیکو میکند. پژوهش حاضر در نظر دارد با توجه به موازین اخلاقی و آموزه‌های تعلیمی ایرانیان از پیش از اسلام تا دوران اسلامی بر مبنای اهم متون ادبی، به بررسی مقایسه‌ای این آموزه‌ها بپردازد. نوع رویکرد نگارندگان در این جستار توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مرور تفکرات تعلیمی در متون پهلوی تا قرن هفتم براساس منابع شاخص و برجسته ادبیات تعلیمی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که خردورزی، عقل، ایمان، دوری از گناه و دادگری بعنوان مؤلفه‌های اصلی ادبیات تعلیمی پیش و پس از اسلام مورد توجه ادبا و نویسندگان و شاعران عرصه ادبیات تعلیمی بوده است. مباحث سیاسی و ارائه رهنمودهایی خطاب به شاهان در قالب اندرزنامه‌ها در دوران پیش از اسلام و آموزه‌های اخلاقی، اسلامی و عرفانی پس از ظهور اسلام سبب بوجود آمدن محتوای ادبیات تعلیمی در بسیاری از متون نظم و نشر فارسی شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تعلیمی، متون پهلوی، اخلاق، متون اسلامی.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم آوا توکلی اوجانی میباشد.

دانشجوی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(a.tavakoli60@yahoo.com)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

(massarrat.mahin@gmail.com)

۴- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

(hrezafzri@gmail.com)

**A review of the educational ideas of Iranians from pre-Islamic to the seventh century
(Emphasizing the Siyastname, Qaboosnameh, Makhzanah al-Asrar, Golestan and Bustan)**

Ava Tavakoli Avjani^۱, Mahin Masrat^۲ (Responsible author),

Hamidreza Farzi^۳

Abstract

Educational literature, which considers the happiness and well-being of human beings as dependent on the promotion of their moral character, focuses on cultivating good moral qualities and characteristics. The present study intends to make a comparative study of these teachings based on the most important literary texts according to the moral standards and educational teachings of Iranians from pre-Islamic to the Islamic era. The authors' approach in this article is descriptive-analytical and based on a review of educational ideas in Pahlavi texts up to the seventh century based on prominent and prominent sources of educational literature. The findings of the study indicate that rationality, reason, faith, avoidance of sin and justice as the main components of pre-Islamic and post-Islamic educational literature have been considered by writers, writers and poets in the field of educational literature. Political discussions and providing guidelines to kings in the form of pre-Islamic advice and moral, Islamic and mystical teachings after the advent of Islam have caused the content of educational literature in many texts of Persian poetry and prose.

Keywords: Educational literature, Pahlavi texts, ethics, Islamic texts.

^۱- Student of Persian Language and Literature Department, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (a.tavakoli60@yahoo.com)

^۲- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (Responsible author)
(massarrat.mahin@gmail.com)

^۳- Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (hrezafzri@gmail.com)

مقدمه

در شعر فارسی پس از اسلام رودکی شاعر قرن چهارم نخستین شاعری است که قطعه‌هایی از وعظ و حکمت از او باقی مانده است. از معاصران او به شهید بلخی، ابوشکور بلخی، دقیقی طوسی میتوان اشاره کرد» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۶۹). «این موضوع با فردوسی، کسایی و نیز اشعار تعلیمی ناصر خسرو قبادیانی ادامه مییابد» (تاریخ ادبیات ایران، صفا: ص ۹۹). «سنایی غزنوی از اوایل قرن ششم هجری باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه می‌گشاید. او معانی حکمی و عرفانی را آمیخته با اندرز و نصیحت با عبارات فصیح و خیالات عالی و تعبیرات کم‌نظیر همراه میکند» (انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو: ص ۷۹). پس از سنایی نیز شاعران دیگر از جمله عطار، مولانا، سعدی، حافظ و... راه وی را ادامه دادند.

نظم و نثر فارسی در دوره‌های گوناگون تاریخی همواره بستر مناسبی برای انعکاس اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقی گوناگون بوده است. این بُعد از کارکرد ادبیات فارسی در حیطه نوع ادبی ادبیات تعلیمی می‌گنجد. منظور از ادبیات تعلیمی نوشته‌هایی است که «هدفشان آموزش چیزی به مخاطب باشد. بنابر این تعریف، تمامی نوشته‌های دینی، اخلاقی، حکمی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، پندنامه و حتی متون که به آموزش شاخه‌ای از علوم و فنون یا مهارت‌ها می‌پردازند، ادبیات تعلیمی هستند» (فرهنگنامه ادب فارسی، انوشه: ۴۴/۲).

پرسش اصلی جستار پیش رو آن است که محتوا و مؤلفه‌های اصلی اخلاقی و تعلیمی در متون پهلوی و پس از اسلام تا حیطه قرن هفتم کدام است؟ در این پژوهش با ذکر نمونه‌هایی از برجسته‌ترین متون مورد بررسی، مؤلفه‌هایی چون خردستایی، عدل و انصاف، ایمان، پرهیز از دروغ، و دوری از گناه تأکید و توجه قرار خواهد گرفت.

ضرورت و سابقه پژوهش

حجم بسیار زیادی از مضامین ادبیات پهلوی قبل از اسلام و پس از آن مملو از مضامین حکمی، تعلیمی و اخلاقی است که بررسی و تحقیق پیرامون آنها در بستر علمی و فرهنگی ادبیات فارسی، سبب روشن شدن جلوه‌های تعلیمی در آثار شاخص این دوران میشود. به گواهی تاریخ ادبیات جهان «ادبیات تعلیمی از زمانهای دور و در میان کهنترین تمدن‌ها از اصلیت‌ترین گونه‌های ادبی بشمار میرفته است. تعلیم "پتاح حوتب"^۱ بر طومار پاپیروسی متعلق به حدود ۲۵۰۰ ق.م است. وی بنا بر مشهور در حدود ۲۶۵۰ ق.م حیات داشته

^۱ Petahhotep.

است؛ اما مضمون تعلیم او به بسی پیشتر از آن و شاید به ۳۸۰۰ ق.م بازمیگردد» (تاریخ ادبیات جهان، تروایک: ص ۴). از شواهد بجامانده از دوران باستان بخوبی برمی‌آید که در ایران باستان پندنامه‌ها و اندرزنامه‌نویسی شیوه رایج و مرسوم بوده است. چنانکه «از مجموعه هفت کتیبه داریوش ۴۸۶-۵۳۲ ق.م در تخت جمشید، سه کتیبه با اندرز به دیگران ختم میشود و از کتیبه‌های خشایارشا نیز یکی با اندرز همراه است» (تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی: صص ۲۷-۲۵). با توجه به سطور کتیبه‌ها و نیز هدف و دلیل اصلی از ساخت و پرداخت آنها، که اصولاً آیین حکومتداری و مملکتداری بوده است، میتوان به ریشه‌دار بودن و کهن بودن این آیین یعنی اندرزنامه‌نویسی و به نوعی ادبیات تعلیمی پی برد. «اندرز بد^۱» در این دوران بیشتر بر عهده موبدان و روحانیون زرتشتی بوده است. در کتاب ششم دینکرت شرح مفصلی از این آثار و تأثیر آنها در تلطیف اخلاق مردم درج شده است و نشان میدهد که تعداد آنها از ۱۰ رساله بیشتر بوده است. شاید یکی از مهمترین و کهنترین آنها به نام اندرزهای «آذر مهرسپندان» به «آذرباد» پسر مهراسپند، موبد موبدان دوران شاپور ساسانی، (۷۰۱ خورشیدی) نسبت داده شده است. این رساله ضمن ۱۵۵ پند که از نوع اندرزهای تجربی و مربوط به حکمت عملی است، بسیاری از امثال و حکم رایج را در خود جا داده است» (همان: ص ۳۷). بسیاری از اندرزنامه‌های پهلوی پس از اسلام از پهلوی به عربی ترجمه شد. «جاویدان خرد ابن مسکویه بویژه پس از اسلام مورد توجه واقع شد و سپس به فارسی راه یافت. کمتر کتاب عربی تألیف‌شده در سده‌های نخستین اسلامی را می‌یابیم که در آن از این گونه مطالب [اندرزنامه‌های پهلوی] نقل نشده باشد» (همان: ص ۵۶). ازاینرو ادبیات تعلیمی را میتوان اصلیت‌ترین گونه ادبی دانست که سعادت و نیکبختی انسان را در گرو اخلاق و منش او میداند. ادبیات تعلیمی را میتوان قدیمیترین و در عینحال گسترده‌ترین گونه ادبی دانست که هم‌وغم آن توجه به تهذیب نفس، پرورش نیروهای روحی، اخلاق و کمال انسانی است. موضوع ادبیات تعلیمی «اخلاق، دانش و آموختن است و در مرحله‌ای پیدا میشود که فرد و جامعه به مراتبی از علم میرسند» (انواع ادبی و شعر فارسی، شفیعی‌کدکنی: ص ۸).

درخصوص ادبیات تعلیمی در متون نظم و نثر فارسی مقاله‌ها، کتب و پایان‌نامه‌های دانشگاهی بسیاری نوشته شده است و مقالات و مباحث تعلیمی و اخلاقی شاعرانی چون فردوسی، سنایی، مولانا، سعدی، عطار و... بصورت جداگانه بررسی شده است که از حوصله بحث خارج است؛ اما درخصوص تفکرات تعلیمی و نظریه ادبیات تعلیمی مطالعه و تحلیل آن، بیشتر پژوهشها درخصوص ادب تعلیمی و کاربردی است. در میان کتب، مشرف

^۱ Handarz bad.

(۱۳۸۹) در کتاب «جُستارهایی در ادب تعلیمی ایران» ذیل سه فصل به ادبیات تعلیمی در حیطهٔ قرن چهارم، پنجم و ششم پس از اسلام پرداخته است و از پرداختن به ادبیات پهلوی و پیش از اسلام خودداری نموده است. با توجه به اهمیت پرداختن به موضوع ادبیات تعلیمی پیش از اسلام و نشان دادن سیر تطور و تحول آن در دوران پس از اسلام، پرداختن به جُستار پیش رو ضروری بنظر میرسد. از میان مقالات، یلمه‌ها (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تحول و تطوّر آن در ایران» به بیان ارزش و اهمیت موضوع ادبیات تعلیمی پس از اسلام پرداخته است. مدرّس‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله «نگاه تعلیمی به دنیای شاهنامه در سبک عراقی»، رضی (۱۳۹۱) در «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی»، طهماسبی (۱۳۹۱) در مقاله «مضامین اخلاقی بوستان و مقایسهٔ آن با نهج‌البلاغه»، خلیلی جهانتیغ و دهرامی (۱۳۹۰) در مقاله «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامهٔ فردوسی» و رستگار صفایی و اثنی‌عشری (۱۳۸۴) در مقاله «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حملهٔ مغول» کوشیده‌اند پربسامدترین مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی ایرانیان قبل از اسلام تا اوایل قرن هفتم را بررسی و تحلیل نمایند.

روش مطالعه

این پژوهش با رهیافتی توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و شیوهٔ سندکاوی انجام گرفته است. اطلاعات موجود براساس مؤلفه‌های شاخص ادبیات تعلیمی ایران پیش از اسلام تا متون تعلیمی قرن هفتم بصورت منتخب مورد واکاوی قرار گرفته است و بمنظور تبیین آنها به منابع معتبر بویژه ترجمهٔ متون پهلوی و ایران باستان استناد شده است.

بحث و بررسی

دربارهٔ ادبیات تعلیمی^۱ و خاستگاه آن

آنچه در نگاه نخست پاسخ به آن ضروری بنظر میرسد بحث پیرامون خاستگاه ادبیات تعلیمی است؛ اینکه ادبیات تعلیمی از کجا نشئت گرفته است. «خاستگاه ادبیات تعلیمی را میتوان من درونی شاعر و گفتمانهای غالب در آن دانست. هیچ دوره‌ای از شعر فارسی را نمیتوان یافت که خالی از مضامین تعلیمی باشد» (بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران، یلمه‌ها: ص ۶۷). شمیسا در تعریف ادبیات تعلیمی میگوید: «یکی از مهمترین و قدیمیترین انواع ادبیات، ادبیات تعلیمی است که دانشی

^۱. Didactic Literature.

(نظری و علمی) را برای خواننده تشریح میکند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را بشکل ادبی عرضه میدارد. البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول بالتشکیک است؛ یعنی در آثاری عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در آثاری بیشتر است» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۶۹). در آثار قدما و پیشینیان ادبیات تعلیمی با نامهای مختلف مانند زهد، پند، اندرز، تحقیق، حکمت، تعلیم و وعظ مورد توجه قرار گرفته است (انواع شعر، رستگار فسایی: ص ۴۰۸).

پند و اندرز و بیان ارزشهای اخلاقی؛ ویژگی اصلی ادبیات تعلیمی

ویژگی اصلی ادبیات تعلیمی را میتوان ذکر آموزه‌ها و توجه به ارزشهای اخلاقی دانست تا جایی که این اصل را مهمترین مؤلفه فکری ادبیات تعلیمی ذکر کرده‌اند. مشرف در این باره معتقد است خصیصه اصلی ادبیات تعلیمی، محتوا و مبانی اخلاقی و ارشادی آن است که اغلب از آن بعنوان مواعظ یا اشعار و نوشته‌های حکمی یاد میشد (جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، مشرف: ص ۱۴۹). ازاینرو اهمیت ادبیات تعلیمی را تا به حدی میدانند که آن را مترادف با اخلاق و اندرز دانسته‌اند. در این بخش از مقاله پس از بررسی مؤلفه‌های اساسی ادبیات تعلیمی در قالب محتوا و ارزشهای فکری مطرح‌شده در متون ادبی پیش و پس از اسلام، ضمن تفکیک هریک از فضایل یادشده با ذکر نمونه‌ها و شواهدی از متون منتخب منظوم و منثور فارسی، به تحلیل و تبیین اندیشه تعلیمی نهفته در این مثالها خواهیم پرداخت.

بررسی نمونه‌های ادبیات تعلیمی در متون ادبی فارسی از پیش از اسلام تا قرن

هفتم

دین‌ورزی و ایمان

«فلسفه سیاسی و دینی حاکم بر ایران از دوران باستان، فلسفه‌ای یکتاپرست و خدامحور بود که بر اساس آن حق حاکمیت از آن اهورامزدا خدای دانا و توانا بود» (ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن: ص ۵۶). سرشت ایزدی، تقدس و داشتن فره و تأیید الهی ازاینرو در نزد ایرانیان بویژه برای شاهان و حاکمان بسیار بااهمیت بود. «سرچشمه بسیاری از سخنان شاهان هخامنشی در متون و کتیبه‌های برگرفته از آموزه‌های زرتشتی، منطبق با دین و آیین بهی و دستورات اهورامزداست. حتی شدت عمل برخی شاهان مانند خشایارشا در پرستش اهورامزدا و اجرای دین در امور مختلف و مخالفت با دیگر ادیان میتواند ناشی از رسمیت یافتن آیین زرتشتی در ایران پیش از اسلام باشد» (ایران در زمان هخامنشیان، احتشام: ص ۲۱۰). قدیمترین سند مذهبی ایران باستان، سروده‌های گاهان است که آن را به زرتشت نسبت داده‌اند. مری بوپس درخصوص قدرتمندی آیین زرتشت

میگوید: «آنچه تعالیم زرتشت را در هزارهٔ دوم پیش از میلاد پذیرفتنی میسازد، گذشته از استعداد و توانمندی خود زرتشت، وجود دینی نیرومند است که زرتشت در دامان آن پرورش یافته است» (ریشه‌های باستانی کیش زرتشت، بویس: ص ۵۸۷). براساس آنچه محققان مورد بررسی قرار داده‌اند «این دین را، دین ایران باستان نام نهاده‌اند. دو اعتقاد مهم در این دین رایج بوده است: یکی اعتقاد به روح و مینوی سخن و سایر پدیده‌های گیتی و دیگر وجود آشه یا عدل و داد و ایمان و نظم فراگیر ... که [این اصول] در سراسر اوستا و بویژه در گاهان پنج‌گانه بدان اشاره شده است» (تأثیر آشه در تجربه‌های تفسیری متون کهن، مالمیر: ص ۴۴).

اصل دینداری، مهمترین اصل در متون پهلوی اندرزی بحساب می‌آید. اساس و ضمانت اجرایی و کارایی اخلاق همیشه دین و دینداری بوده است. دین در تمامی متون فارسی میانهٔ زرتشتی تسری دارد. «بطور کلی میتوان اصول عقاید دیانت زرتشتی را بصورت زیر خلاصه کرد:

در این دیانت، اهورامزدا بعنوان خدای بزرگ پرستش میشود. علاوه بر اهورامزدا، موجودات مقدس دیگری به نامهای «امشاسپندان» و «ایزدان» مورد احترام و نیایش قرار میگیرد. بُن و مصدر امور کیهانی و خلقت جهانی دوگانه است. از این دو مصدر، یکی نیک است و دیگری بد. مصدر نیک «اهورامزدا و مصدر بدی اهریمن نامیده میشود. وظیفهٔ هر فرد مؤمن زردتشتی این است که همواره با قوای بد اهریمن آفریده مبارزه کند و به تقویت نیروهای اهورامزدایی بپردازد، زیرا از طریق مبارزه با اهریمن، قوا و قدرت او کاسته میشود و برعکس، با افزودن به نیروهای اهورایی، قدرت و سلطهٔ او زیاده گشته، در مبارزهٔ نهایی که میان این دو بُن و مصدر آفرینشی صورت میگیرد اهورامزدا میتواند بر اهریمن چیره شده، دست او را برای همیشه از خلقت خویش کوتاه سازد. مبارزه با اهریمن، از طریق رعایت اصول اخلاقی و پاکی و با اجرای مراسم و ترتیبات خاص دینی صورت میگیرد و تمامی زندگانی یک فرد مؤمن زرتشتی بر مبنای دستورالعمل کلی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک استوار است، زیرا کژیهای اندیشه نیز خود نشانه‌ای از نفوذ زاده‌های اهریمنی در نهاد و ذهن آدمی است. لذا پندار نیز همانند کردار و گفتار، باید از راستی و نیکی بهره بیاورد. مهمترین عامل در تشریفات و مراسم دیانت زرتشتی آتش مقدس است. آتش، نشانهٔ مادی از تصور الوهیت قابل رؤیت وجودی است که خودش منبع روشنایی و پاکی محض است و این، بازتاب همان اعتقادی است که بر مبنای آن، خورشید تابنده و روشن، چشم مزدا تصور شده که از فراز آسمانها به تمامی جهانیان مینگرد و همه چیز را میبیند و درمییابد. هدف اصلی دیانت زرتشتی، فراهم آوردن تمهیدات جهت پیروزی نهایی خیر و خوبی است» (دینهای ایرانی پیش از اسلام، باقری: صص ۳۸-۳۶).

در اندرزنامه آذرباد مهرسپندان آمده است: «که آذرآباد، فرزندی نداشت. بعد از آنکه به یزدان توکل کرد، صاحب فرزندی شد و او را بنابر ارادت به پیامبر دین خود، نام زرتشت نهاد و نصایحی را خطاب به او ایراد کرد و گفت که (بر)خیز پسر من تا (ترا) فرهنگ برآموزم. «ر.ک تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی: ص ۷۷). در کتاب مینوی خرد نیز سپاسگزاری نسبت به ایزدان پرستش و نیایش و داشتن دین و ایمان توصیه شده است: «در سپاسگزاری نسبت به ایزدان و پرستش و نیایش و عبادت و دعا و تعلیم و فرهنگ کوشا و جانسپار باش» (مینوی خرد: ص ۲۳).

در ادبیات تعلیمی دوران اسلامی بعنوان مثال در کتاب *سیاست‌نامه* از خواجه نظام‌الملک درخصوص پیدایش خلل در دین و قوت گرفتن مفسدان آمده است: «هرگه در مملکت اضطرابی پدید آید در دین نیز خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند و هرگه که کار دین باخلل باشد مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه و رنجه‌دل دارند و بدعت آشکار شود و خوارج زور آرند» (سیاست‌نامه: ص ۶۹).

عنصرالمعالی نیز در باب سوم *قابوسنامه* در «سپاس داشتن از خداوند نعمت بر توان و داشتن دین» و درباره اهمیت نماز چنین می‌گوید: «و بدان که نماز را خداوند شریعت ما برابر کرد با همه دین. هر آن کس که نماز را دست بازداشت دین را دست بازداشت و بی‌دین را در این جهان جزا کشتن است و بدنامی و بدان جهان عقوبت خدای عزوجل» (قابوسنامه: ص ۱۲). در سراسر آثار تعلیمی و اندرزی ادبیات فارسی پس از اسلام، خداپرستی و توجه به نیرو و قدرت برتر حق تعالی بعنوان سرمنشأ اصلی و اصل و اساس همه امور ذکر شده است. نظامی در *مخزن‌الاسرار* «در استقبال آخرت»، دین و ایمان را دستاویزی مهم برای رهایی یافتن از هوای نفس برشمرده است و می‌گوید:

گر نگردد دیو گریبانست خیز	دامن دین گیر و در ایمان گریز
شرع تو را خواند سماعش بکن	طبع ترا خواند وداعش بکن
شرع نسیم است به جاننش سپار	طبع غباری به جهاننش سپار
شرع ترا ساخته ریحان دست	طبع پرستی مکن او را پرست

(مخزن‌الاسرار: ب ۲۱۱۸-۲۱۱۵)

عدالت و دادگری

در ادبیات کهن ایرانی و متون تعلیمی پس از اسلام همواره عدل و دادگری مورد توجه قرار گرفته است. در *وندیداد* درخصوص عدالت و دادگری آمده است: «این داد، این داد در مهی و بهی و زیبایی در برابر دیگر دینها چنان است که آسمان گرداگرد زمین را فراگیرد» (اوستا: ۷۰۸/۲). در متون کهن ایرانی باستان خداوند مظهری از عدالت و دادگری است؛ ازاینرو حاکمان نیز باید دادگر باشند. مسعودی در «مروج‌الذهب» به نقل از اردشیر ساسانی

میگوید «شاه باید داد بسیار کند که داد مایه همه خوبیهاست و مانع زوال و پراکندگی ملک است. نخستین آثار زوال ملک این است که داد ننماید» (مروج‌الذهب: ۲۳۹/۱). درخصوص عدالت در متون ایران پیش از اسلام مستندات بسیاری وجود دارد. «داریوش شاه میگوید: این است کشورهایی که نافرمان شدند، دروغ آنها را نافرمان کرد. پس از آن هورامزدا آنها را به دست من داد» (فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، شارپ: ص ۶۷).

چنانکه از شاهنامه حکیم فردوسی نیز برمی‌آید اجرای عدالت و دادگری و تظلم‌خواهی مردم ستم‌دیده از پادشاهان جهت داوری در کارشان، یکی از وظایف اصلی حکام بوده است. «گاهی چند تن به پیشگاه می‌آمد و شاه را در کاری به داوری میخواندند، زمانی پادشاه، مردم ستمکار را میخواند و درباره نیرنگ و دروغ‌سازی‌شان داوری میکرد و از موبدان و بزرگانی که در پیشگاه بودند، میپرسید که سزای آن ستمکار چیست شاه ... هیچ‌گاه فرمان یزدان را فراموش نمیکرد» (آیین شهریار در ایران بر بنیاد شاهنامه فردوسی، اعتماد مقدم: صص ۲۳۸-۲۳۷). عدالت و دادگری در میان ایرانیان تا بدان اندازه ارزشمند و مورد توجه بوده است که ایزدی به نام «رشن^۱» حافظ و پاسدار عدالت و دادگری بوده است: «ای رشن پاک! ای راستترین رشن که بهتر از همه تشخیص توانی داد! ای رشنی که دور را بهتر از همه توانی دید! ای رشنی که گله‌مند را بهتر از همه به فریاد رسی» (یشتها: ۵۶۹/۱). عدالت به معنای قرار گرفتن امور در جای خود است که در این معنا، با مفهوم «آشه» ارتباط و تنگاتنگی دارد. «آشا» در معنای مقدس و پاک با نظام مقدس کیهانی در ارتباط بوده است. «آشه یا نظم کیهانی یکی از اشتراکات غالب تمدنهای کهن بوده است. مصریان این نظام مقدس دادگری را مآت^۲ و آریاییان آن را آشته یا آشه مینامیدند» (اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی، رستم‌وندی: ص ۵۰). در زامیاد یشت آمده است «در هنگام پادشاهی او [جمشید] نه سرما بود و نه گرما، نه پیری بود و نه مرگ نه رشک آفریده دید [این چنین بود] پیش از آنکه او دروغ گوید [و دادگری رها نماید] فرّ از او آشکارا به پیکر مرغی بیرون شتافت» (یشتها: ۳۳۶/۲). این تفکر در ایران بعد از اسلام در متون منظوم و منثور جلوه‌گاه آیین و اندیشه شاعران و نویسندگان زبان پارسی شد. از همین روی در شاهنامه در صفت داد و راستی میخوانیم:

جهان‌پهلوان سام بر پای خواست چنین گفت کای خسرو داد و راست

(شاهنامه: ۱۳۷/۱)

ز رخسند خورشید تا تیره خاک همی داد بینم ز یزدان پاک

(همان: ۸۸/۴)

^۱ Rasn.

^۲ Ma-a-t.

پرهیز از گناه در قالب آموزه‌های عرفانی در بخش وسیعی از آموزه‌های اخلاقی ادبیات تعلیمی، بویژه پس از سنایی، مورد توجه قرار گرفته است. «آنچه موجب رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی شد، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران بود و عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، انسان را به ناپایدار بودن دنیا، گذرا بودن لذتها و غمهای آن متوجه می‌ساختند، بنابراین عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد» (انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو: ص ۷۹؛ ر.ک: شاخصهای محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی، مشتاق مهر و بافکر: ص ۱۳). در مینوی خرد عدالت و تدبیر درست، در حمایت از درویشان و آبادان کردن کشور مورد تأکید قرار گرفته است: «قدرت نیک آن است که کسی کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم، و داد و آیین درست را نگاه دارد و فرماید و داد و آیین نادرست را دور کند و درویشان را یاری و حمایت کند» (مینوی خرد: ص ۴۴).

خواجه نظام‌الملک طوسی در این باره می‌گوید: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان را بدو بازبندد و هیبت و حشمت او اندر دلها و چشم خلائق تا مردمان در عدل او روزگار می‌گذرانند و بقای دولت همیخواهند (سیاست‌نامه: ص ۱۹). در قابوسنامه نیز ضمن تأکید بر داد و دادگری با تأکید بر داستان انوشیروان آمده است: «همه بندگان خدای تعالی از عدل من بهره‌ور بودند و هرگز هیچ کس به خدمت پیش من نیامد که از رحمت من بهره نیافت» (قابوسنامه: ص ۴۲). و نیز درخصوص دادگری حاکم و پادشاه می‌گوید: «پادشاه چون آفتاب است. نشاید بر یکی تابد و بر یکی نتابد و نیز رعیت به عدل توان داشت و رعیت از عدل آبادان باشد که دخل از رعیت حاصل میشود. بیداد را در مملکت راه مده که خانه ملکان از داد بر جای باشد و قدیم گردد و خانه بیدادگران زود نیست شود و آبادانی که بر داد بود بماند و بی‌دادی زودتر ویران شود؛ چنانکه حکما گفته‌اند خرمی عالم، پادشاه عادل است» (همان: ص ۲۱۰). نظامی نیز درخصوص "عدل و نگهداری و رعایت انصاف" در مخزن‌الاسرار به ستایش دادگری و عدالت پرداخته و چنین می‌گوید:

رسم ستم نیست جان یافتن ملک به انصاف توان یافتن
هرچه نه عدل است چه دادت دهد و آنچه نه انصاف توان یافتن
(مخزن‌الاسرار: ب ۹۵۳-۹۵۲)

سپس با تأکید بر دادگری و انصاف انوشیروان، حکایتی را آورده است که چگونه وزیر با تفسیر هوشمندانه خود از بانگ و صفیر دو مرغ، شاه را به این نکته آگاه ساخت که اگر در تدبیر سرزمین عدل و داد پیشه نسازد، مملکت به ویرانه‌ای بدل خواهد شد:

آن دگرش گوید ازین درگذر جور ملک بین و برو غم مخور

گر ملک این است، نه بس روزگار زین ده ویران دهمت صدهزار
(همان: ب ۹۶۸)

همین معنا در باب اول گلستان مورد توجه سعدی است و سعدی در حکایت ظلم و ستم پادشاهی بر رعایای خویش و عاقبت وی میگوید: «دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرد تا به جایی که خلق از مکاید ظلمش به جهان برفتند و به کربت جورش راه غربت گرفتند. چون رعیت کم شد ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزینه تهی ماند و دشمنان زور آوردند» (گلستان: صص ۲۵-۲۴).

نخواهی که باشد دلت دردمند دل دردمندان برآور ز بند
پیشانیِ خاطر دادخواه براندازد از مملکت پادشاه
(بوستان: ص ۱۷۹)

غم زیردستان بخور زینهار بترس از زبردستی روزگار
(همان: ص ۱۹۱)

پرهیز از گناه و دروغ

پرهیز از گناه و ناراستی و دروغ همواره بین ایرانیان ارجمند و مقدس بوده است. هرودوت در این باره میگوید: «ایرانیان به فرزندان خود از سن پنج سالگی تا بیست و پنج سالگی سه چیز یاد میدهند: سواری، تیراندازی و راستگویی» (تاریخ هرودوت: ص ۲۱۹/۱). در کتیبه‌های هخامنشی نیز دروغ و نیرنگ و گناه مورد نکوهش بوده است تا آنجا که «نشانی از وجود اهریمن در کتیبه‌های هخامنشی نیست و تنها دروغ، مصدر گناه دانسته شده است» (مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، رضایی راد: ص ۴۶). در ارداویرافنامه درباره گناه چنین آمده است: «پس دیدم روانِ مردی که فرزند خود را میکشت و مغز او را میخورد و پرسیدم این تن چه گناه کرد که روان او چنین بادافره گرانی را تحمل میکند؟ سروش و ایزد گفتند که این روان آن داور و قاضی است که در میان کسانی که داوری میخواستند داوری به گناه کرد. او به دادخواهان و متهمان خویش با راستی نگریست بلکه به خواسته و آرزوی [نگریست]» (ارداویرافنامه: صص ۹۳-۹۲). در اندرزنامه «اوشنر دانا» دوری از گناه و پشیمان شدن از گناه توصیه شده است: «و اندر یاد داشتن و آنکه گناه، بزه کرده است، پشیمان به بودن و دیگر نیز گناه نکردن و برابر دستور و هر کسی (را) خوب چشمی کردن و به فرارون گرفتن نیک است» (اندرز اوشنردانا: صص ۳۳-۳۱). در مینوی خرد نیز دانا از مینوی خرد درخصوص بدترین گناهان میپرسد: «پرسید دانا از مینوی خرد که کدام گناه گرانتر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که از گناهانی که مردمان میکنند... کسی که آتش بهرام زیان رساند و کسی که بت بپرستد و کسی که بسبب گناهکاری اعتماد بر بدکاری کند» (مینوی خرد: صص ۵۲-۵۱).

دوری از هوای نفس از مضامین اصلی ادبیات تعلیمی و بویژه متون عرفانی و اخلاقی است. پیرامون دوری از وسوسه‌های نفسانی و گناه مطالب بسیار زیادی در متون ادبی فارسی آمده است. قشیری در خصوص نفس و عدم توجه به صفات مذموم نفسانی می‌گوید: «نفس لطیفه موعدهایی است در قالب که محل اخلاق مذموم است، همانطور که روح محل اخلاق محموده است» (رساله قشیریه: ص ۴۴). امام محمد غزالی نیز در خصوص دوری از گناه و عدم پیروی از هوای نفس می‌گوید: «بدان که نفس را چنان آفریده‌اند که از خیر گریزان باشد و طبع وی کاهلی و شهوت راندن است و تو را فرموده‌اند تا وی را از این صفت بگردانی و او را با راه آوری از بی‌راهی و این با وی بعضی به عُنف توان کرد و بعضی به لطف» (کیمیای سعادت: ۸۹۶/۲).

از نظر نظامی نیز «روان انسان همچو آینه است که به مناسبت حرص دنیا و شهوت و گناهکاری زنگار می‌پذیرد و از نمودار پروردگار خارج می‌شود و برخلاف فطرت عمل می‌کند، تلاش نظامی در زدودن این زنگارهاست» (گنجینه حکمت در آثار نظامی، ثروت: ص ۹۰). نظامی «برای بیان هویت فردی انسان به آغاز آفرینش نظر می‌اندازد و به تقریر مرتبه آدم و اهمیت مقام او در عالم می‌پردازد و ضمن اشاره به مقام خلافت الهی او، از گناه و توبه‌اش نیز یاد می‌کند و به این وسیله به انسان خاطرنشان می‌سازد که هوسناکی امری نکوهیده است و باعث اصلی هبوط انسان از اوج افلاک می‌باشد» (همانجا).

باز پسین طفل پرزادگان	پیشترین	بشری‌زادگان
آن به خلافت علم آراسته	چون علم افتاده	و برخاسته
علم آدم صفت پاک اوست	خمر طینه شرف خاک اوست...	
چون ز پی دانه هوسناک شد	مقطع این مزرعه خاک شد	

(مخزن الاسرار: ب ۸۲۳)

سعدی نیز در باب اول بوستان در بیان مجازات گناهکاران چنین بیان می‌گوید که:

نکوکار پرور نبیند بدی	چو بد پروری خصم خون خودی
مکافات مودی به مالش مکن	که بیخش برآورد باید ز بُن
مکن صبر بر عالم ظلم‌دوست	که از فربهی بایدش کند پوست

(بوستان: ص ۱۶۸)

خردورزی

خردورزی یکی از اصلیت‌ترین و بنیادی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی و ادبیات تعلیمی ماست. در کتاب مینوی خرد درباره خرد آمده است: «پرسید دانا از مینوی خرد که چیست که از هر خواسته برتر است... پاسخ داد که خرد است که برتر از همه خواسته‌هایی است که

در جهان است» (مینوی خرد: ص ۴). نیز «خرد نیک» برای مردمان برترین هنر دانسته شده است (اندرز اوشنر دانا: ص ۱۱).

در باور ایرانیان کهن در عالم دو گونه خرد وجود دارد: گونه نخست خرد ذاتی و گونه دوم خرد اکتسابی (حکایت همچنان باقی، زرین کوب: صص ۳۶۸-۳۶۱؛ زبان، فرهنگ و اسطوره، آموزگار: صص ۲۲۷-۲۱۹). در بندهشن آمده است که: «او را که این هر دو است، بدان برترین زندگی رسد. او را که این هر دو نیست، بدان بدترین زندگی رسد. چون آسن خرد - خرد ذاتی - نیست، "گوش سرود خرد" - خرد اکتسابی - آموخته نشود. او را که "آسن خرد" هست و گوش سرود خرد نیست، آسن خرد به کار نداند بردن» (بندهشن: ص ۱۱۱). خردورزی و خردمندی تا به آن اندازه در بین تفکرات ایرانیان باستان اهمیت داشت که زرتشت از اهورامزدا درخواست میکند زبانش را همواره به گفتار خردمندانه راهنما باشد» (گاتها: ۴۱۲/۲). «در اندیشه زرتشتی خرد نقش اساسی و محوری دارد و با وجود آفریدگار بزرگ یکی است. کل آفرینش جهان از ابتدا تا پایان با خرد و رهبری میشود. در سراسر گاهان که بیشتر از دیگر بخشهای اوستا به اندیشه‌های خود زرتشت نزدیک است، بیش از همه، شاهد تأثیر خرد در همه جوانب زیستی هستیم» (زبان، فرهنگ و اسطوره، آموزگار: ص ۲۲۲). «در اوستا واژه خرد^۱ به معنای «خواستن، تدبیر، مشورت، پند، هوش، فهم و عقل بکار رفته است. در ستایش خرد در کتیبه‌ای منسوب به خشایارشا آمده است: خدای بزرگ [است] اهورامزدا که این شکوهی را که دیده میشود آفریده، که شادی را برای مردم آفرید که خرد و دلیری را در داریوش شاه گذاشت» (پژوهشهای ایران باستان و میانه، قریب: صص ۲۸-۲۶). در تأیید خرد همان بس که کتاب مینوی خرد به زبان پهلوی مشتمل بر بیش از شصت پرسش و پاسخ درخصوص آیین زرتشتی در قالب پرسشهایی از فردی دانا و خیالی مطرح میشود و نیروی عقل معنوی یا مینوی خرد به آن پاسخ میدهد (فرهنگ و اساطیر ایران، عفیفی: ص ۶۲۹).

در فرهنگ اسلامی و ایرانی اصل و بنای اندیشه بسیاری از ادبای پارسی‌گو تعقل و خردورزی است. گرچه ستایش و توجه به خرد از ویژگیهای برجسته شاعران قرن چهارم و پنجم است، اما بسیاری از ادبای دیگر نیز در ادوار پس از آن، به این مقوله پرداخته‌اند. جایگاه و اهمیت توجه به عقل و خرد تنها به مدح و منقبت آن محدود نمیشود، بلکه جهانبینی بسیاری از ادبای ما بر مدار عقل میچرخد. در *قابوسنامه* در این باره میخوانیم: «جهد باید کرد تا اگرچه اصلی و گهری باشی، تن گهر باشی، که گوهر تن از گوهر اصل بهتر است، چنانکه گفته‌اند الشرف بالعقل و الأدب لا بالاصل و النسب یعنی بزرگی، خرد و دانش

^۱ Xratav-xraow.

راست نه گهر و تخمه را» (قابوسنامه: ص ۱۹). همچنین تأکید بر بکارگیری خرد و فرمانبرداری از آن آمده است که: «اندر هر کاری رای را فرمانبردار خرد کن و اندر هر کاری که بخواهی کردن، نخست با خود مشورت کن که وزیرالوزرای پادشاه، خرد است و تا از وی درنگ بینی، شتاب مکن» (همان: ص ۲۰۴). نظامی در مقاله سوم مخزن‌الاسرار، با عنوان «در حوادث عالم» در اهمیت توجه به عقل و خرد می‌گوید:

پیش‌تر از مرتبۀ عاقلی	غافلی بود خوشا غافلی
چون نظر عقل به غایت رسید	دولت و شادی به نهایت رسید
بودن نه ز فرزاندگی است	غافلی از جمله دیوانگی است
غافل منشین ورقی می‌خراش	گر ننویسی قلمی می‌تراش

(مخزن‌الاسرار: ب ۱۰۳۴ - ۱۰۳۱)

و تأکید مینماید که ارزش انسان به عقل اوست:

گر شرف عقل نبودی ترا	نام که بردی که ستودی تو را؟
عقل مسیحاست از او سر مکش	گر نه خری، خر به وحل در مکش
یا ز ره عقل برو نور گیر	یا ز درش دامن خود دور گیر
مست مکن عقل ادب‌ساز را	طعمۀ گنجشک نکن باز را

(همان: ب ۱۷۷۰-۱۷۶۴)

سعدی نیز بر مدار خردورزی تأکید دارد و در نصایح ارزنده خویش به حکام و پادشاهان، آنان را نه از نیرو و توان جنگی جوانان شمشیرزن، بلکه از عقل و تدبیر پیران خردمند بیم میدهد:

مت‌رس از جوانان شمشیرزن	حذر کن ز پیران بسیارفن
جوانان پیل‌افکن شیرگیر	ندانند دستان روباه پیر
خردمند باشد جهان‌دیده مرد	که بسیار گرم آزموده است و سرد

(بوستان: ص ۲۰۴)

نیکی و بدی

در سفارش به نیکی و پرهیز از بدی، در اندرزنامه آذر باد مهرسپندان چنین بیان آمده است: «هرچه برای تو، نیک نیست، تو نیز برای دیگر کس مکن. نیک‌فرمان باش، تا نیک-بهر باشی... نیک مرد آساید و مرد بد، رنج و اندوه گران برد» (واژه‌ای چند از آذربادمهرسپندان ر.ک تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی: ص ۱۰۰). نیز دانا از مینوی خرد می‌پرسد: «مردمان به چند راه و بهانه کار نیک، به بهشت بیشتر میرسند؟ و پاسخ میدهد که نیکی کردن به نیکان و درست بودن به هر کس. آنکه کوشش نکوکارانه کند و کسی که خود نیکی کند و به دیگران تعلیم نیک دهد» (مینوی خرد: ص ۵۱).

خواجه نظام‌الملک در باب «اندرز ندیمان و نزدیکان پادشاه و ترتیب کار ایشان» درمورد بکارگیری ندیم نیک چنین سفارش میکند: «ولیکن ندیم باید که گوهری و فاضل و تازه‌روی و پاک‌مذهب و رازدار و پاکیزه‌جامه بود و سمر و قصص و نوادر، از هزل و جد، بسیار یاد دارد و نیکو روایت کند. همواره نیکوگوی و نیک‌پیوند -سخن‌نیک- باشد بهتر است» (سیاست‌نامه: ص ۱۰۶). عنصرالمعالی نیز در باب «در فزونی گهر از فزونی خرد و هنر»، درخصوص نیکی و بدی به فرزند خویش اینگونه توصیه میکند: «اما نیکی از سزاوار نیکی دریغ مدار و نیکی‌آموز باش که گفته‌اند: *الْدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلُهُ* و بدان که نیکی کن و نیکوی گوی، دو برادرند که پیوندشان زمانه نگسلد و بر نیک‌کرده پشیمان مباش که جزای نیک و بد هم اندرین جهان به تو رسد پیش از آنکه به جای دیگر روی، و چون تو با کسی خوبی کنی بنگر که در وقت خوبی کردن، هم چندان راحت که بدان کس رسد، در دل تو خوشی و راحت پدید آید و اگر بدی کنی به چندان رنج که بدو رسیده باشد بنگر تا بر دل تو چه ضجرت و گرانی برسد، از تو خود بر کسی بد نیاید ... پس تا بتوانی نیکی از کس دریغ مدار که نیکی یک روز بر دهد» (قابوسنامه: ص ۲۲). نظامی نیز در مقالت سوم *مخزن‌الاسرار* «در حوادث عالم»، همنشینی و صحبت با نیکان را توصیه میکند:

سر مکش از صحبت روشندان	دست مدار از کمر مقبلان
خار که هم‌صحبتی گل کند	غالیه در دامن سنبل کند
هر که کند صحبت نیک اختیار	آید روزیش ضرورت به کار

(مخزن‌الاسرار: ب ۱۰۳۷-۱۰۳۵)

و در شکواییه از تهی شدن دنیا از نیکان میگوید:

صحبت نیکان ز جهان دور گشت	خان عسل، خانه زنبور گشت
دور نگر کز سر نامردی	برحذرند آدمی از آدمی
معرفت از آدمیان برده‌اند	و آدمیان را ز میان برده‌اند
چون فلک از عهد سلیمان بری است	آدمی آن است که اکنون پری است
با نفس هر که درآمیختیم	مصلحت آن بود که بگریختیم

(همان: ب ۱۰۴۹-۱۰۴۵)

سعدی نیز در باب اول *بوستان* با بیان حکایت «شحنه مردم‌آزار» معتقد است که نتیجه

نیکی و بدی به خود انسان برمیگردد:

گزیری به چاهی درافتاده بود	که از هولِ او شیر نر ماده بود
بداندیش مردم بجز بد ندید	بیفتاد و عاجزتر از خود ندید
همه شب ز فریاد و زاری نخفت	یکی بر سرش کوفت سنگی و گفت
تو هرگز رسیدی به فریاد کس	که میخواهی امروز فریادرس؟

همه تخم نامردمی کاشتی بین لاجرم بر، که برداشتی
اگر بد کنی چشم نیکی مدار که هرگز نیارد گز انگور بار
نپندارمت در خزان کشته جو که گندم ستانی به وقت درو
درخت رقوم ار به جان پروری مپندار هرگز کزو بر خوری
(بوستان: ص ۱۸۹)

و نیز در سفارش به نیکی کردن و نیکنامی جستن:

و گر پرورانی درخت کرم بر نیکنامی خوری لاجرم
(همان: ص ۲۶۳)

مکن با بدان نیکی ای نیکبخت که در شوره نادان نشاند درخت
به برفاب رحمت مکن بر خسیس چو کردی مکافات بر یخ نویس
(همانجا)

نتیجه‌گیری

مفاهیم اخلاقی و تربیتی در قالب پند و اندرز و حکایت، در ادبیات و فرهنگ ایران پیشینه‌ای دیرین دارد. نوشتن پندنامه و اندرزنامه در زمان ساسانیان رواج بسیاری داشته است؛ بگونه‌ای که میتوان گفت یکی از مهمترین بخشهای ادبیات پهلوی را مفاهیم اندرزی و تعلیمی تشکیل میدهد. در عهد ساسانیان، پادشاهان، بزرگان دینی و خردمندانی چون انوشیروان، آذرباد مهرسپندان، بزرگمهر و... غالباً نصایح و سخنان تعلیمی خویش را در قالب اندرزنامه‌ها و پندنامه تدوین نموده‌اند. از سوی دیگر دین زرتشت نیز بر پایه آیینی بنا نهاده شده و بر مبنای اخلاق انعکاس‌دهنده بخش عظیمی از تاریخ ادبیات تعلیمی ایران در دل خود است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که مباحث سیاسی و ارائه رهنمودهایی خطاب به شاهان، حاکمان و افراد عادی در قالب اندرزنامه‌ها در دوران پیش از اسلام و آموزه‌های اخلاقی، اسلامی و عرفانی پس از ظهور اسلام سبب بوجود آمدن محتوای ادبیات تعلیمی در بسیاری از متون نظم و نثر فارسی شده است. خردورزی، عقل، ایمان، دوری از گناه و دادگری بعنوان مؤلفه‌های اصلی ادبیات تعلیمی پیش و پس از اسلام مورد توجه ادبا و نویسندگان و شاعران عرصه ادبیات تعلیمی بوده است.

REFERENCE

- Afifi, Rahim. (2004). Iranian Culture and Mythology, Tehran: Toos, p.629.
Amoozgar, Jaleh. (2007). Language, Culture and Myth, Tehran: Moein, pp.219-227.

- Anders Oshnardana. (1994). translated by Ebrahim Mirzaei Nazer, Tehran: Hirmand, pp.31-33, 11.
- Anousheh, Hassan. (2002). Dictionary of Persian Literature, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, p.44.
- Ardavirafnameh. (2004). edited by Philippe Geneva, translated by Jaleh Amoozgar, Tehran: Moein, pp.92-93.
- Avesta. (1991). Report and research by Jalil Dostkhah, Tehran: Morvarid, p.708.
- Bagheri, Mehri. (1997). Pre-Islamic Iranian Religions, Tabriz: Tabriz University Press, pp.36-38.
- Bondaheshn, Farnbagh Dadgi. (1999). translated by Mehrdad Bahar, Tehran: Toos, p.111.
- Boyce, Mary, (1997), The Ancient Roots of Zoroastrianism, translated by Homayoun Sanatizadeh, by Iraj Afshar and Hans Robert Roemer, Tehran: Toos, p.587.
- Christensen, Arthur. (2006). Iran during the Sassanids, translated by Rashid Yasemi, Tehran: Contemporary Voice, p.56.
- Ehtesham, Morteza. (1976). Iran during the Achaemenid period, Tehran: Forouhar, p.210.
- Etemad Moghadam, Aligoli. (1971). Shahriari religion in Iran based on Ferdowsi Shahnameh, Tehran: Ministry of Culture and Arts, pp.237-238.
- Gatha. (2016). by Hossein Vahidi, sixth edition, Tehran: Amirkabir.
- Gharib, Badrzaman. (2007). Research of Ancient and Middle Iran, by Mohammad Shokri Fomashi, Tehran: Tahoori, pp.26-28.
- Ghazali, Imam Mohammad. (1995). Kimia Sa'adat, by Hossein Khadiv Jam, Tehran: Scientific and Cultural, p.896.
- Herodotus. (1957). History of Herodotus, translated by Hadi Hedayati, Tehran: University of Tehran Press, p.219.
- Khajeh Nizam al-Molk, Abu Ali Hassan ibn Ali. (1995). Policy, by Mohammad Qazvini, Tehran: Rozaneh.
- Kikau Ibn Alexander. (1956). Qaboosnameh, edited by Amin Abdolmajid Badavi, Tehran: Ibn Sina.
- Malmir, Timur. (2009). The Influence of Asheh on the Interpretive Experiences of Ancient Texts, *Literary Essays* (Former Faculty of Literature and Humanities), No. 164, pp. 64-43.
- Masoudi, Abolhassan Ali ibn Hassan. (1995). Moruj Alzahab, translated by Abolghasem Payende, Tehran: Scientific and Cultural, p.239.
- Minuye Kherad. (1975). translated by Ahmad Tafazzoli, by Jaleh Amoozgar, Tehran: Iranian Culture Foundation.
- Musharraf, Maryam. (2010). Essays in Iranian Educational Literature, Tehran: Sokhan, p.149.

- Mushtaq Mehr, Rahman and Bafker, Sardar. (2015). Content and Formal Indicators of Educational Literature, *Journal of Educational Literature* (26) 7, pp. 1-28.
- Qushayriyeh, Abdolkarim Ibn Hawazan. (2006). Qushayri treatise, on the correction and perceptions of Badi'at al-Zaman Forouzanfar, Tehran: Scientific and cultural, p.44.
- Rastegar Fasaee, Mansour. (1993). Types of Poetry, Shiraz: Navid Shiraz, p.408.
- Razmjoo, Hossein. (1993). Literary types and its works in Persian language, Mashhad: Astan Quds Razavi, p.79.
- Rezaieirad, Mohammad. (2000). Fundamentals of Political Thought in Mazdaei Wisdom, Tehran: New Plan, p.46.
- Rostamvandi, Taghi. (2009). Iranshahri Thought in the Islamic Era, Tehran: Amirkabir, p.50.
- Sa'adi, Moslehuddin. (2001). Generalities of Sa'adi, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Namak.
- Safa, Zabihollah. (2007). History of Iranian Literature, Tehran: Ferdows, p.99.
- Servat, Mansour. (1999). The Treasure of Wisdom in Military Works, Second Edition, Tehran: AmirKabir, p.90.
- Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza. (1993). Types of Persian literature and poetry, *The growth of Persian literature education*, 8 (32 and 33), pp. 9-4.
- Shamisa, Sirus. (2002). Literary types, Tehran: Ferdows, p.269.
- Sharp, Rolf Norman. (2009). Commandments of the Achaemenid Emperors, Tehran: Pazhineh, p.67.
- Tafazzoli, Ahmad. (1997). History of Pre-Islamic Iranian Literature, by Jaleh Amoozgar, Tehran: Sokhan, pp.25-27, 77.
- Yalmehaha, Ahmad Reza. (2016). A Study of the Origin of Poetic Educational Literature and Its Evolution in Iran, *Journal of Educational Literature*, (29) 8, pp. 90-61.
- Yashtha. (1998). Report and translation by Ebrahim Pourdavood, Tehran: Asatir, p.336, 569.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (1997). The Story of the Remaining, Tehran: Sokhan, pp.361-368.

فهرست منابع فارسی

- آیین شهریار در ایران بر بنیاد شاهنامه فردوسی، اعتماد مقدم، علیقلی (۱۳۵۰)، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ارداویرافنامه (۱۳۸۳)، تصحیح فیلیپ ژنو، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین.
- اندرز اوشنردانا (۱۳۷۳)، ترجمه ابراهیم میرزایی ناظر، تهران: هیرمند.

اندیشهٔ ایرانشهری در عصر اسلامی، رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸)، تهران: امیرکبیر.
انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو، حسین (۱۳۷۲)، مشهد: آستان قدس رضوی.
انواع ادبی و شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، رشد آموزش ادب فارسی،
(۳۲ و ۳۳) ۸، صص ۴-۹.

انواع ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، تهران: فردوس.
انواع شعر، رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۲)، شیراز: نوید شیراز.
اوستا (۱۳۷۰)، گزارش و پژوهش از جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن، آرتور (۱۳۸۵)، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران: صدای
معاصر.

ایران در زمان هخامنشیان، احتشام، مرتضی (۱۳۵۵)، تهران: فروهر.
بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران، یلمه‌ها، احمدرضا
(۱۳۹۵)، پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی، (۲۹) ۸، صص ۶۱-۹۰.
بندیشن، فرنبغ دادگی (۱۳۷۸)، ترجمهٔ مهرداد بهار، تهران: توس.
پژوهشهای ایران باستان و میانه، قریب، بدرالزمان (۱۳۸۶)، به کوشش محمد شکری
فومشی، تهران: طهوری.

تأثیر آشه در تجربه‌های تفسیری متون کهن، المیر، تیمور (۱۳۸۸)، جستارهای ادبی
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی سابق، شمارهٔ ۱۶۴، صص ۴۳-۶۴.
تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، به کوشش ژاله آموزگار، تهران:
سخن.

تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶)، تهران: فردوس.
تاریخ هروودت، هروودت (۱۳۳۶)، ترجمهٔ هادی هدایتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، مشرف، مریم (۱۳۸۹)، تهران: سخن.
حکایت همچنان باقی، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶)، تهران: سخن.
دینهای ایرانی پیش از اسلام، باقری، مهری (۱۳۷۶)، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
رسالهٔ قشیریه، قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۵)، به تصحیح و استدراکات بدیع‌الزمان
فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.

ریشه‌های باستانی کیش زرتشت، بویس، مری (۱۳۷۶)، ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده، به
کوشش ایرج افشار و هانس روبرت رویمر، تهران: توس.
زبان، فرهنگ و اسطوره، آموزگار، ژاله (۱۳۸۶)، تهران: معین.
سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۷۴)، به کوشش محمد قزوینی،
تهران: روزنه.

- شاخصهای محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی مشتاق مهر، رحمان و بافکر، سردار (۱۳۹۴)، (۲۶) ۷، صص ۲۸-۱.
- فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی، شارپ، رُلف نارمن (۱۳۸۸)، تهران: پازینه.
- فرهنگ و اساطیر ایران، عفیفی، رحیم (۱۳۸۳)، تهران: توس.
- فرهنگنامه ادب فارسی، انوشه، حسن (۱۳۸۱)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قابوسنامه، عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر (۱۳۳۵)، مصحح امین عبدالمجید بدوی، تهران: ابن سینا.
- کلیات سعدی، سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۰)، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: نامک.
- کیمیای سعادت، غزالی، امام محمد (۱۳۷۴)، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- گاتها (۱۳۹۵)، به کوشش حسین وحیدی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- گنجینه حکمت در آثار نظامی، ثروت، منصور (۱۳۷۸)، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، رضایی‌راد، محمد (۱۳۷۹)، تهران: طرح نو.
- مروج الذهب، مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن (۱۳۷۴)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مینوی خرد (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضیلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- یشتها (۱۳۷۷)، گزارش و ترجمه ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.